



## ادعای «سروش» خاتمیت پیامبر و اکمال دین را زیر سؤال می‌برد/ تقسیم وحی، حدیث قدسی و نبوی برای چیست؟

یک استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه فکر نمی‌کنم که دکتر سروش این را منکر باشد که بین قرآن و احادیث قدسی و احادیث نبوی تقسیم‌بندی وجود دارد، گفت: واقعا اگر مرزی بین اینها نباشد دلیلی بر این تقسیم‌بندی وجود داشت. چه فرقی بین احادیث قدسی و آیات قرآن وجود دارد؟ اگر قرآن هم این گونه باشد، چرا همانند اعجاز و تحدی قرآن در مورد احادیث قدسی وجود ندارد.

یک استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه فکر نمی‌کنم که دکتر سروش این را منکر باشد که بین قرآن و احادیث قدسی و احادیث نبوی تقسیم‌بندی وجود دارد، گفت: واقعا اگر مرزی بین اینها نباشد دلیلی بر این تقسیم‌بندی وجود داشت. چه فرقی بین احادیث قدسی و آیات قرآن وجود دارد؟ اگر قرآن هم این گونه باشد، چرا همانند اعجاز و تحدی قرآن در مورد احادیث قدسی وجود ندارد. به گزارش خبرنگار مهر، دکتر سروش در آخرین سلسله مقالات نظری که در مجموعه مباحث خود در حوزه تفسیر و تحلیل وحی نوشت، موضوعی را با عنوان «171#& محمد(ص)، راوی رؤیاهای رسولانه&raquo; شروع کرد که تاکنون، دو بخش از مقالات خود را نگاشت. این مقالات به بخشی از مسائل وحی نظر دارد و تفسیر و تحلیلی پدیدارشناسانه از وحی را ارائه می‌دهد. وی در آغاز مقاله به صراحت می‌گوید: «171#& آنچه من در این مقاله می‌خواهم صحبت کنم در حقیقت بحث هستی‌شناسی خیال و حضرات خمس و معرفت‌شناسی آنها نیست، بلکه به دنبال تبیین و بیان پدیدارشناسی و بیان دیدگاه‌های روایت رؤیاهای هستم.&raquo; سروش در این بخش از سخنان خود که در ادامه بحث گذشته تفسیر و چگونگی وحی است پس از آن که در آنجا می‌گفتند اصل و حقیقت وحی الهی و قدسی است، اما آنچه ما از قرآن سراغ داریم نه این است که این کلمات و واژه‌ها الهی و خدایی و انتخاب خداوند است، بلکه چیزی است که پیامبر اسلام(ص) فرمودند. در ابتدا می‌گویند ما نباید از این مسأله در فهم کلام وحی غفلت کنیم و توجه داشته باشیم که قرآن مستقیما و بی‌واسطه تعریف و تجربه و جوشش و رویش جان محمد و زبان و بیان اوست. در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی ایازی، پژوهشگر قرآنی و استاد حوزه و دانشگاه به بررسی این موضوع پرداختیم. وی در مقاله «171#& نه طوطی و نه زنبور&raquo; به مقاله «171#& طوطی و زنبور&raquo; سروش پاسخ داده و غیر وحیانی بودن کلمات و الفاظ قرآن آن نظریه را نقد کرده و اکنون در این مصاحبه به نقد نظریه رؤیایی خواندن تمام وحی گفتاری در قرآن سخن گفته است.

\*آقای ایازی! نتیجه دیدگاه‌های دکتر سروش در مورد پیامبر(ص) راوی رؤیاهای رسولانه است، چه خواهد شد؟

ایشان از این مطلب در سلسله مقالات خود که تمام هم نشده، می‌خواهند نتیجه‌گیری کنند که محمدی که درباره او صحبت می‌کنم محمدی تاریخی است یعنی کسی بوده که در زمان، تاریخ و جغرافیای خاصی زندگی می‌کرده و خود در صراط تکامل بوده و پا به پای زمان، پیامبر(ص) بوده و اگر فرصت پیدا می‌کرده و زمان بیشتری زندگی می‌کرده پیامبرتر می‌شده و در توسعه‌ای از جهت علم و دانش وحیانی پیدا می‌کرده است. تعبیرش این بوده که هرچه از زمان، بیشتر می‌گذشته است شکوفاتر می‌شده و چشمش بیناتر و در صید معانی و معارف تیزبین و پخته‌تر و تیزپنجه‌تر می‌شده است. این بحث تقریبا آغاز بحث ایشان در این بخش از تفسیر وحی است و ایشان می‌خواهد از این مطلب این گونه استفاده کند که اگر پیامبر(ص)، عمر بیشتری پیدا می‌کرد و غواصی نیکوتری می‌آموخت و حوصله فراخ‌تر و هاضمه‌ای قوی‌تر می‌یافت از دریای حقایق، گوهرهای گران‌تر صید می‌نمود. اما هر چند در کلیت این ادعا اشکالی نیست، اما مفهوم آن اگر این باشد که در آن صورت قرآنی ارائه می‌کرد که گوهرهای بیشتری ارائه می‌داد، محل اشکال است. زیرا ممکن است که وحی او با شاخ و برگ بیشتری و دارای صدف‌های فراوان‌تری بود، اما معنایش گوهرهایی متفاوت از آنچه ارائه داده نبود. این مسئله از چند جهت قابل توجه است. قرآن در این باره می‌گوید: «171#& قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا&raquo; افزون بر علم‌های پیشین است و نه علم جدید. وانگهی ایشان نظریه خاتمیت و اکمال دین را پذیرفته‌اند، قهرا وحی او وحی کامل و مطابق با نیاز بشریت در قلمرو رسالت است. شاهد بر مطلب این که در سال‌های آخر رسالت آنچه بر پیامبر(ص) نازل شده افزون بر گوهرهای قبلی نبوده این صدف‌هایی بوده که گرداگرد گوهر وحی در سال‌های آخر آمده است. در حقیقت دو سوم وحی در مکه نازل شده و آنچه نازل شده امهات دین بوده که جزئیات آن در مدینه آمده است.

\*هدف دکتر سروش از ارائه چنین بحثی چیست؟

دکتر سروش به دنبال شرح تحلیلی از حقیقت وحی و تبیین آن از قبیل تصویرگری دیدن است که خواه ناخواه مقدم بر شنیدن است. او وحی‌ای را می‌خواهد توصیف کند که شکل رؤیا دارد و رؤیا که از رؤیت است، یعنی می‌بیند و مشاهده می‌کند و از طریق مشاهده است که می‌شنود؛ نه اینکه فقط کلماتی به گوش او می‌رسد. نکته دوم اینکه دکتر سروش می‌خواهد بگوید اختلاف صورت‌های بیانی قرآنی در اشکال مختلف آن به ویژه در احوال امور غیبی مسأله و دغدغه او بوده است که خواسته از این طریق آنها را به کل قرآن سرایت و تفسیر کلی انجام دهد.

نکته سوم، اینکه دکتر سروش به دنبال رمزی کردن قرآن است، یعنی کسی که می‌خواهد با تفسیری که از رؤیاهای رسولانه دارد می‌گوید: اینها مشابه رؤیاها به مثابه خوابی هستند که باید تعبیر شود.

نکته چهارم، تعبیر خواب، نوعی خواب‌گذاری را لازم است نه تفسیر متن و شرح و توضیح کلمات. از طرف دیگر اینکه خواب، حقیقت کلمات ساده‌ای نیست که در زبان بیداری از آنها استفاده می‌کنیم و می‌گوئیم اگر گفت &#171;سیر"، معنای سیر را داشته باشد. اگر گفت &#171;کتاب"، معنای کتاب را داشته باشد. واژه‌ها این گونه نیستند هر کدام از این کلمات نماینده معانی رمزی هستند که ادا شده‌اند. در حالی که سنت اسلامی و تلقی صحابه و مخاطبان پیامبر و اهل بیت علیه السلام همه از کلمات تلقی معانی کلمات را بر طبق آنچه عرف می‌فهمیدند برداشت می‌کردند و پیامبر هم با زبان عرف با آنان سخن می‌گفت و نه این که به صورت رمزی و معانی خارج از قاعده عرف و محاوره باشد.

البته اگر دکتر سروش به دنبال تفسیر برخی از معارف غیبی وحی بود، شاید آنچنان که امروز توسط محققان مورد نقد قرار گرفته است، مورد نقد نبود. مثلاً در مورد داستان حضرت آدم(ع)، مدعی می‌شد قصه‌ای که در مورد آفرینش حضرت آدم(ع) و سجده ملائکه و ... مطرح شده، از این قبیل هستند، اما او می‌خواهد تحلیل و تئوری خود را به کل قرآن سرایت دهد و بگوید در کل قرآن حتی دستورات اخلاقی و اعتقادی و گزارش‌هایی که از مسائل توصیفی قصص و اخبار امت‌های پیشین و یا اتفاقات عصر خود و غزوات بیان می‌شود از قبیل رؤیاهایی هستند که خودشان معنای خاصی دارند.

\*در آموزه‌های اسلامی، رؤیا به چه معناست و چه تقسیم‌بندی‌هایی دارد؟

نکته پنجمی که ایشان می‌خواهد در این جهت بیان کند این است: از آنجا که قرآن، آنچه را گفته، ادعا نکرده رؤیا هستند، بلکه مدعی است که وحی هستند. &#171;إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى: این سخن به جز وحی‌ای که در معنای لغوی و اصطلاحی معنا و از آن تعبیر به وحی می‌شود نیست. \*عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى: آنرا [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت. &#171; (آیات 4 و 5 سوره نجم). در صورتی که در برخی از آیات سخن از رؤیا می‌شود: &#171;إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ" که سخن از وحی در خواب است و این نوع از وحی یکی از اقسام وحی است، اما کل قرآن مقوله دیگری است.

باز در ادامه سخن قبلی باید گفته شود که قرآن دسته‌ای از اخبار را بیان کرده و تعبیر به رؤیا کرده است و حتی در جایی می‌فرماید: &#171;وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ: آن رؤیایی را که به تو نمایانیدیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. &#171; (آیه 60 سوره اسراء) همچنین روایات دیگری در باب رؤیا داریم. قهرا دکتر سروش رمزی را برای تفاوت رؤیاهایی که در قرآن بیان شده تعیین نکرده است. در حالی که در معارف دینی ما فرقی بین آن چیزی که در قرآن تعبیر به رؤیا شده یا درباره رؤیاهایی که در قرآن آمده، مثل رؤیایی که حضرت ابراهیم(ع) دید و گفت: &#171;إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ" ای پسرکم، در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم. &#171; (آیه 102 / سوره صافات) و تعبیرات دیگری که در قرآن آمده است و اقسام رؤیاهایی که در تجربه انسانی و در اقسام وحی شده تفاوت وجود دارد. بعضی از رؤیاها از شکل بشارت هستند، بعضی‌ها از باب راهنمایی به ادب، اخلاق یا به شکل تهدید هستند. دکتر سروش میان اقسام رؤیا تفاوتی قائل نشده و گویی مثل کسی که در رؤیا، رؤیا می‌بیند یعنی در خواب، خواب می‌بیند با وحی نبوی برخورد کرده است.

\*چگونه به طور ساده و استدلال درون قرآنی می‌توان ثابت کرد که قرآن کلام الهی است؟

اگر کسی در قرآن کریم مطالعه‌ای داشته باشد احساس می‌کند خطاب‌های خداوند به پیامبر(ص) انواع مختلف دارد: گاهی خداوند پیامبر خود را هشدار می‌دهد، یا ایشان را انذار می‌کند، یا گاهی حتی پیامبر را توبیخ می‌کند یا گاهی تعریف و تمجید می‌کند. اینها همه نشان می‌دهد که گوینده این عبارات با شخص پیامبر(ص) متفاوت است. آنجایی که قرآن می‌فرماید: &#171;وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ" (آیه 4 / سوره قلم)، یا می‌فرماید &#171;وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. &#171; (آیه 159 / سوره آل عمران) یا تعبیرات دیگری که در قرآن رسیده است، نشان می‌دهد کس دیگری هست که با پیامبر(ص) صحبت می‌کند. وقتی او را مورد خطاب قرار می‌دهد و به او پیام می‌دهد، دستوراتی را به او می‌دهد، یا به او هشدار می‌دهد، یا مثلاً به ایشان می‌گوید، اگر این کار را بکنید این اتفاقات می‌افتد. اینها همه نشان می‌دهد که شخصیت پیامبر(ص) مستقل از قرآن است. زیرا معنا ندارد که پیامبری از خود ستایش کند و یا بگوید تو چنین و چنان هستی و این مطلب با ادبیات زبانی مردم و ساده و قابل فهم و غیر رمزی به صورت کلی است هر چند که بخش‌هایی از آن که معارف غیبی است به اقتضای آن معارف متشابه است و لذا هویت و شخصیت پیامبر(ص) با شخصیتی که قرآن کریم و معارف آن را بیان کرده، متفاوت است.

\*یکی از ادعاهای دکتر سروش این است که اگر عمر پیامبر(ص) بیشتر می‌شد، حجم قرآن هم بیشتر می‌شد، پاسخ شما به این شبهه چیست؟

در آغاز اشاره کردیم که در قرآن کریم آمده: &#171;قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا&#171; (آیه 114/ سوره طه) خداوند به پیامبر(ص) تعلیم می‌دهد که از خداوند بخواهد که دانش مرا افزوده کند. اگر شرایط و بستر تکامل برای هر انسانی حتی پیامبران فراهم شود، مسلماً روز به روز رشد و شکوفایی بیشتری پیدا می‌کنند. آنان نیز در تجربه نبوی پربارتر می‌شوند. اما نباید از این دو اصل غافل باشیم: اول: اینکه پیامبر(ص)، پیامبر(ص) است و به مقامی رسیده که در حق او گفته شده در دعای خود می‌گفت: &#171;رَبِّ ارْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ&#171;؛ یعنی حقایق هستی را آنگونه که هست به من نشان بده نه کم و نه زیاد و خداوند هم اجابت این دعا را کرده به اقتضای خاتمیت و ختم نبوت و نهایی بودن این کتاب.

دوم اینکه کتاب ایشان هم، کتاب کاملی است و به صراحت قرآن &#171;الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي&#171; (آیه 3 سوره مائده) معارفی که پیامبر(ص) آورده، به کمال نهایی رسیده و چیزی در قلمرو رسالت از کلیات و اصول جاودانه نبوده که بیان نکرده باشد و آنچه مربوط به دین در اصول اعتقادی و اخلاقی بوده آن را آورده است. در نتیجه آنچه از گوهرها که پیامبر(ص) باید بیان می‌کردند، بیان کردند. اگر عمر پیامبر(ص) بیشتر از این بود ممکن بود در مورد صدفها و جزئیات احکام مطالب بیشتری را بیان کنند، اما حقیقت کلی و آنچه که بیان کردند همان چیزی است که مورد نیاز بشریت است. شاهد بر این مسأله این است که تقریباً دو سوم معارف قرآن مجید در مکه نازل شد یعنی 10 سال قبل از هجرت پیامبر(ص). آخرین سوره‌ای که بر پیامبر(ص) نازل شد، سوره نصر است که دو سال قبل از رحلت نازل شد. حجم آیات و سوره‌هایی که در سال‌های آخر حیات پیامبر(ص) نازل شد، بسیار نازل و کم است. مطالبی که بیشتر ناظر به احکام و جزئیات و شرح مطالب و اصول گذشته و یا تاکید بر مسائل قبلی و تفصیل احکام و مسائل مناسب با شرایط و اقتضائات است و اگر جنبه‌هایی گفته شده که جنبه تاریخمندی دارد مانند قصه زید و زینب، ظهار و پسر خواندگی و یا شرح اتفاقات غزوات مربوط به این سال‌هاست و اگر معارفی بیان شده کلیت آن قبلاً در سوره‌های مکی و مدنی الاول و مدنی‌الاوسط بیان شده است. بنابراین، این ادعا که اگر پیامبر(ص) عمر بیشتری می‌یافتند و غواصی بیشتری می‌آموختند گوهرهای گرانتری را صید می‌کردند قابل قبول نیست.

تأکید می‌کنم اینجانب با مبانی خاتمیت رسالت و کتاب و اکمال در دین، گوهرهای جدید که حقیقت و هندسه رسالت را دگرگون کند و چیزی بیاورد که امروز از آن دین جدیدی لازم آید، امکان ارائه نداشتند. اگر پیامبر(ص) عمر بیشتری داشتند، شاید که بر برخی احکام خاص، حداکثر صدفها و جزئیات احکام اضافه می‌شد. پس به این جهت می‌رسیم که بگوئیم بیان قرآن کریم، اولاً بیان پیامبر(ص) نیست. چیزی نیست که از جوشش و رویش شخصیت و زبان و بیان پیامبر(ص) باشد، بلکه پیامبر(ص) نقش واسطه و شخصیت رسولانهای نسبت به معارف با آگاهی و علم حضوری دارد، یعنی ایشان فقط فرستاده است، یعنی فقط پیام‌گیری است که پیام را به بشریت منتقل می‌کند. دوم اینکه پیامبر(ص) باید در فرآیند و برهه‌ای به مرحله‌ای از تکامل می‌رسید تا ظرفیت قبول وحی را پیدا کند و پس از اینکه این ظرفیت را پیدا کرد و وحی را دریافت کرد، آرام آرام و متناسب با شرایط و بسترهای تاریخی و نیازهای جامعه با توجه به اینکه امکان طرح و بیانش بود و متناسب با زبان جامعه بشریت بود در قالب‌های مختلفی آرام آرام بیان کرد و از این جهت تا آنجایی لازم و ضروری بود مبانی کلامی مثل اکمال و جامعیت قرآن و بنابراین آنچه که بشریت به آن نیاز داشت را بیان کرد. سوم، اینکه این وحی با زبان مردم و مطابق قواعد سخن مردم است و رمز و سمبولیک و زبان ماورایی نیست و وحی او از سنخ رؤیا نیست.

\*نکته دیگری که دکتر سروش بیان می‌کند این است معارفی که از وحی بر پیامبر(ص) بیان شده از منبع ضمیر ایشان برخاسته است. در نقد این ادعای او چه دلایلی می‌توانید اقامه کنید؟

دکتر سروش معتقد است آن چیزی را قرآن را قدسی کرده است نفس تجربه پیامبر(ص) است و الا زبان تجربه و قدسی را الهی نکرده است. اگر گفتیم این کلمات، کلمات وحی هستند و از باب اتحاد عاقل و معقول اگر گفتیم این مطالب، مطالبی است که از خود پیامبر(ص) نیستند. بنابراین قهراً زبان این تجربه هم اتفاقاً قدسی می‌شود اگر متعلق به او نیستند. اگر بشری و انسانی نیستند حتماً خود آن زبان و کلمات و نوع ادای آن هم قدسی است. این یک امر مسلم در تفسیر بین مسلمانان است و فکر نمی‌کنم که دکتر سروش این را منکر باشد که بین قرآن و احادیث قدسی و احادیث نبوی تقسیم‌بندی وجود دارد. واقعاً اگر مرزی بین اینها نباشد دلیلی بر این تقسیم‌بندی وجود داشت. چه فرقی بین احادیث قدسی و آیات قرآن وجود دارد؟ احادیث قدسی آن دسته از سخنانی است که مربوط به خداوند، اما با زبان و بیان پیامبر(ص) است. اگر قرآن هم این گونه باشد چه فرقی بین قرآن و حدیث قدسی وجود دارد. اگر قرآن هم این گونه باشد، چرا همانند اعجاز و تحدی قرآن در مورد احادیث قدسی وجود ندارد.

\*در پایان اگر سخنی در این باره دارید بفرمائید!

البته نکات و سخنان دیگری در نقد نظریه ایشان مطرح است که در این فرصت کوتاه نمی‌گنجد و در فرصت‌های دیگر آن را مطرح خواهم کرد. انشاءالله.

